

تبیین ماهیت دولت در اندیشه سیاسی ابن سینا و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)؛ رویکردهای مفهومی، کارکردی و ساختاری

احمد جهانی نسب^۱

چکیده

دولت به‌منزله ابزاری در جهت تنظیم امر سیاسی در حیات بشری، نقش تعیین‌کننده‌ای در نظارت و کنترل اجتماعات انسانی ایفا می‌کند. با توجه به اینکه «نظریه دولت» یکی از مباحث کلیدی حوزه اندیشه سیاسی است، هدف مقاله حاضر بررسی و شناخت آن در آرا و اندیشه‌های ابن سینا و آیت‌الله خامنه‌ای از حیث منشأ و ماهیت دولت و رابطه آن با سه وجه مفهومی، کارکردی و ساختاری است. با توجه به مسئله پژوهشی مطرح‌شده، در مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، چنین نتیجه‌گیری و استنتاج شد: در دولت نبوی ابن سینا، مفهوم ارگانیکی با ساختار حداکثری بر مبنای وظایفی که او برای پیامبر و نبی قائل بوده، مد نظر است. در دولت توحیدی مبتنی بر آموزه‌های فقهی آیت‌الله خامنه‌ای نیز با توجه به اصل توحید، دولت یک پیکره واحد بوده که در نظام ولایت تجلی می‌یابد و مجموع روابط بین اجزاء، جمهوریت و اسلامیت آن را تشریح می‌کند. فقه اکبر تعیین‌کننده کلیت دین و تشریح‌کننده ساختار حداکثری دولت است. به عقیده ابن سینا و همچنین معظم‌له، حاصل پیروی از دولت‌های فوق، همانا سعادت دنیوی و از همه بالاتر رستگاری اخروی است. این در حالی است که در اندیشه معظم‌له، سعادت انسانی تنها در یک جامعه توحیدی بر پایه ولایت فقیه تحصیل می‌شود و اولین و مهم‌ترین وظیفه دولت، تحول معنوی و روحی انسان است. همچنین ابن سینا نبی را ضرورت اجتماعات انسانی دانسته و بهترین قانون عادلانه را برگرفته از شریعت می‌داند.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، آیت‌الله خامنه‌ای، مفهوم دولت، کارویژه دولت، ساختار دولت، دولت نبوی، دولت توحیدی.

۱. دانش‌آموخته دکتری اندیشه سیاسی، مدرس دانشگاه پیام نور مازندران، ساری.

مقدمه

اصولاً هر زمانی که بحث از تأملات فکری- فلسفی در باب ماهیت دولت صورت می‌گیرد، مسئله منشأ، ضرورت و یا عدم ضرورت وجود دولت به میان می‌آید. در واقع منشأ پیدایش دولت و کارویژه‌های آن، از بنیادی‌ترین مباحث اندیشه سیاسی است. تبیین «ماهیت دولت» در عرصه دانش سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره رویکردهای متفاوتی به ارکان، کارویژه، ساختار، نوع و شکل دولت ارائه شده است؛ به طوری که هریک از متفکران و اندیشمندان حوزه اندیشه سیاسی به زعم خود، سرچشمه و منشأ این نهاد را مشخص کرده و کارکردها و دامنه قلمرو آن را برشمردند. دولت به منزله ابزاری در جهت تنظیم امر سیاسی در حیات بشری، نقش تعیین‌کننده‌ای در نظارت و کنترل اجتماعات انسانی ایفا می‌کند. ضرورت وجود چنین نهادی آن‌چنان غیرقابل انکار است که جوامع بشری بدون وجود آن، نمی‌توانند به حیات خود ادامه داده و به اهداف خود برسند. از منظر تاریخی، پیدایش دولت همواره با اجتماعات انسانی همراه بوده و در صورت‌های گوناگونی انعکاس یافته است. اما باید خاطر نشان کرد که در مراحل تکامل دولت از آغاز تا به امروز در عصر جهانی شدن، همواره مباحثی همچون ضرورت وجود دولت و چرایی آن، نوع و شکل دولت، کارویژه‌های آن در ارتباط با اتباع و ...، مورد توجه قرار داشته است که شاید خواننده را در فهم معنای دولت دچار ابهام کند. این اصطلاح در علم سیاست گاهی مترادف حکام و فرمانروایان برای اداره امور حکومتی و گاه به مجموعه خاصی از نهادهای برتر نظیر مجلس و هیئت وزیران در انجام وظیفه قانون‌گذاری و اجرایی گفته می‌شود. از این‌رو، منظور از دولت در نوشتار حاضر، مجموعه نهادها و تشکیلاتی است که با در اختیار داشتن حاکمیت و قدرت برتر سیاسی و با بهره‌گیری از تمامی قوا و ارگان‌های حکومتی، به انتظام عمومی و جلوگیری از هرج‌ومرج در جامعه می‌پردازد. در این تعریف، دولت با استفاده از عنصر اصلی خود، یعنی حاکمیت، در صدد این مهم برمی‌آید (ارسطو و بهادری جهرمی، ۱۳۹۳: ص ۳۰؛ فیرحی، ۱۳۸۸: ص ۸). بنابراین، معنای دولت را در مقاله حاضر می‌توان در تعریف رهبری معظم انقلاب از دولت اسلامی بهتر درک کرد: «دولت اسلامی شامل همه کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه مجریه؛ یعنی حکومت‌گران و خدمت‌گزاران عمومی... قدرت فرماندهی مرکزی در يك کشور که جامعه را به جهت‌گیری اسلامی سوق می‌دهد» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

ابن‌سینا به‌عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام، در دوران کوتاه زندگی خود موفق شد بیش از ۱۰۰ کتاب در حوزه‌های مختلف به نگارش درآورد که از مهم‌ترین آنها کتاب القانون فی الطب و الشفاء بود. قانون برای نخستین بار در قرن دوازدهم میلادی به لاتین ترجمه شد و به یکی از کتب درسی معیار و اصلی در علم پزشکی اروپا تبدیل شد. او به طور مکرر در دربار سلاطین عصر خویش به‌عنوان پزشک و مشاور سیاسی، خدمت کرده و سفرهای زیادی انجام داده است (Hajar, 2013, pp. 196-197). تبحر او در مسائل

مبیین است دولت را در اندیشه‌های ابن‌سینا و آیت‌الله‌خامنه‌ای با رویکردهای مشهور، کارکردی و ساختاری

فلسفی و سیاسی همانند توانمندی او در حوزه طب و پزشکی است. اما هنوز زوایای پنهان اندیشه سیاسی او مکشوف نشده و نیاز به واکاوی بیشتری دارد. واکاوی اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز با وجود شرکت در فرایند انقلاب از ابتدا تا شکوفایی نظام جمهوری اسلامی ایران و همچنین تجربه رهبری نظام اسلامی، می‌تواند برای آشنایی نسل امروز حائز اهمیت فراوان باشد که این امر در چارچوب یک تحلیل مقایسه‌ای بهتر نمایان می‌شود.

در این راستا، نوشتار حاضر در پی یافتن پاسخی به این پرسش اساسی است که:

۱. «ماهیت دولت» در اندیشه سیاسی ابن‌سینا و آیت‌الله خامنه‌ای را چگونه می‌توان استخراج و تبیین کرد؟
 ۲. دولت در آرای سیاسی هر یک از آنها، از حیث مفهومی، کارکردی و ساختاری چگونه است؟
- در واقع با توجه به مفروض نگارنده، برای فهم بهتر ماهیت دولت از نظرگاه اندیشمندان، نخست باید مؤلفه‌های اندیشه سیاسی آنها را مورد توجه قرار داد و سپس به تبیین «ماهیت دولت» در سه محور چارچوب تحلیلی پژوهش پرداخت.

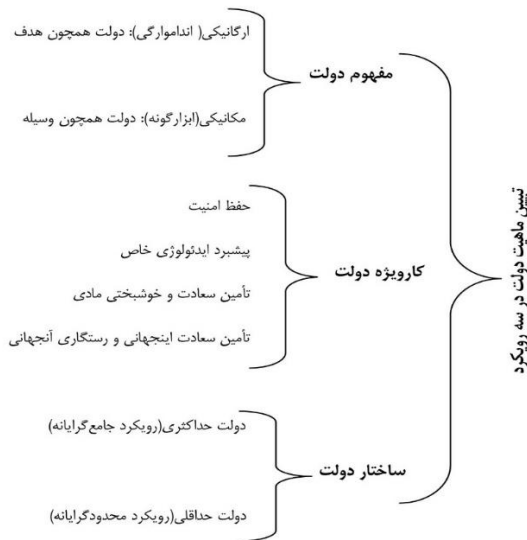
چارچوب نظری

پژوهش در باب «ماهیت دولت» از دیدگاه اندیشمندان را می‌توان از جوانب مختلف مفهوم، کارکرد و ساختار مورد توجه قرار داد. تحول در نظریات دولت، به دو قسم جامع‌گرا و محدودگرا بر مبنای کارویژه‌های دولت و نقش جامعه و حوزه‌های عمومی در آن شکل گرفته است (توحیدفام، ۱۳۸۸: ص ۲-۴). از این رو، دولت‌های با ساختار حداکثری، در تمامی امور جامعه و کشور دخالت کرده و نظارت و کنترل پلیسی دارند و دولت‌های با رویکرد حداقلی، کارویژه و نقش حداقلی بر امورات جامعه و کشور داشته و این وظایف را به نهادهای دیگر می‌سپارند. در واقع نوع نگرش به نقش دولت و کارویژه‌های آن، شکل و ساختار دولت را نیز معین می‌کند (لکزایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ص ۱۵۴-۱۵۵).

دو نظریه کلی در زمینه مفهوم دولت مطرح شده است: یکی نظریه اندام‌وار و دیگری نظریه ابزارری. در نظریه اندام‌وار، دولت به منزله یک ارگانیسم طبیعی به واسطه ارتباط بین اجزای درونی، رشد و توسعه یافته و هدف و غایت خاصی را دنبال می‌کند. دولت در این نظریه مهم‌ترین وسیله تأمین امنیت و آزادی شهروندان است. اما در نظریه ابزارری، دولت محصول عمل ارادی انسان است و به منظور رسیدن به هدف خاصی ساخته شده است (بشیریه، ۱۳۹۵: ص ۹۵-۹۶). بر اساس دیدگاه ارگانیکی و اندام‌وار دولت گفته می‌شود که دولت به منزله یک کل از مجموع اعضای درونی با سه خصیصه وجود ارتباط داخلی بین اعضا، توسعه و رشد درونی و درونی بودن هدف و غایت تشکیل شده است. دولت به‌عنوان پدیده‌ای مرکب، شکل تکامل یافته خانواده و جامعه مدنی است. بر اساس دیدگاه ابزارگونه و مکانیکی دولت، عمل ارادی انسان برای رسیدن به یک قرارداد، حاصل پیدایش نهاد دولت است. بنابراین، نهاد دولت وسیله‌ای جهت اهداف از پیش تعیین شده انسان است؛



یعنی دولت برای انسان وجود دارد، نه انسان برای دولت (لکزایی و جاویدی، ۱۳۹۷: ص ۱۴۹-۱۵۰). در دیدگاه ارگانیکی، به دو دلیل دولت به منزله یک کل تن‌واره شامل مجموعه‌ای از اجزای زنده در نظر گرفته می‌شود: یکی از جهت نیاز طبیعی بشر به واسطه مدنی الطبع بودن او و دیگری به لحاظ سیر تکامل و رشد. از این رو، همانند نظر افلاطون و ارسطو و اغلب یونانیان باستان، فرد جدای از دولت نبوده؛ بلکه جزئی از آن است که جدای از کل خود، هویت و جایگاهی ندارد (پولادی، ۱۳۹۵: ص ۷۲-۷۳). این در حالی است که دیدگاه مکانیکی، دولت را محصول عمل ارادی انسان برای دستیابی به اهداف مشخص می‌داند. لذا مقاله حاضر به سه رویکرد مفهوم دولت (ارگانیکی / مکانیکی)، کارویژه دولت (تأمین رفاه و سعادت مادی / تأمین سعادت این جهانی و رستگاری آن جهانی ...) و ساختار دولت (دولت حداقلی / دولت حداکثری) اشاره می‌کند. در ساختار دولت باید به این نکته اشاره داشت که دولت‌ها را بر اساس گستره و دامنه مداخله در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به دولت حداکثری و حداقلی تقسیم می‌کنند. این اقسام خود ناظر بر مفهوم و کارویژه دولت‌هاست که پیش‌تر به آن اشاره شد. در واقع کارویژه دولت‌ها در قبال اتباع جامعه، در اندازه و ساختار آن موثر است.



چارچوب تحلیلی بحث (نگارنده)

۱. مؤلفه‌های اندیشه سیاسی ابن سینا و آیت الله خامنه‌ای

۱-۱. اندیشه سیاسی ابن سینا

۱-۱-۱. سلسله‌مراتبی بودن عالم: در تفکر اسلامی گزاره «الْوَاحِدُ لَا یَصْلِدُ عَنْهُ إِلَّا الْوَاحِدُ» به معنای

تفصیل مفهوم دولت در سه رویکرد

جهان بینی معنوی و الهی، خداوند را مبدأ و علت تامه عالم هستی می‌داند. بر اساس قاعده الواحد، جایگاه و نقشی که ابن سینا برای پیامبر و جانشینانش در تئوریزه نمودن دین در جامعه قائل است، آشکار می‌شود؛ در واقع کسی شایسته رهبری و اطاعت است که به عقل قدسی و کیهانی نزدیک‌تر باشد. او نبی را ضرورت اجتماعات انسانی دانسته و بهترین قانون عادلانه را برگرفته از شریعت می‌داند. فیض و صدور، از جمله مبانی اساسی در فهم آرای سیاسی ابن سینا است.

«مبدأ نخستین رأس هرم و عقول و نفوس و افلاک، یعنی مجموعه آفرینش نیز بدنه هرم را تشکیل می‌دهند که به زمین و انسان منتهی می‌شود» (نصر، ۱۳۸۳: ص ۱۵۶). از نظر او خدا بسیط و غیرمادی است؛ بنابراین، نمی‌تواند نسبت معرفتی با اشیای خاصی داشته باشد که بناسست شناخته شوند و این امر باید از طریق برخی از افراد انسانی (پیامبر) به ثمر برسد (ابن سینا، ۱۴۰۴هـ: ص ۱۳). بنابراین، از یک واجب‌الوجود جز یک وجود صادر نمی‌شود. این همان وجودی است که به «عقل اول» تعبیر شده و او را در وجودشناسی، به قاعده الواحد می‌رساند. علاوه بر اینکه او عالم را دارای سلسله‌مراتب طبیعی و عقلی می‌داند، تمامی این سلسله‌مراتب و درجات، تجلی یک مبدأ واحد متصور می‌شود. این کثرت در واقع هیچ منافاتی با وحدت متعالی (ذات باری تعالی) ندارد. این دیدگاه کاملاً متأثر و برگرفته از سنت اسلامی است (نصر، ۱۳۹۴: ص ۲۸-۳۰).

فیلسوفان اسلامی به‌ویژه حکیم ابوعلی سینا در توجیه وجود نبی و ریاست آن بر جامعه، متکی بر نظام فلسفی خود شده و عالم را به دو بخش فوق‌القمر و تحت‌القمر یا عالم سماوی و عالم ارضی تقسیم می‌کنند. در عالم معقول و فوق‌قمر، شر و نقصان راه نداشته و عالم، خیر و کمالات محض است؛ درحالی‌که خیرات در عالم محسوس و تحت‌قمر با شر آمیخته شده و به عبارتی، خیر مطلق در آن وجود ندارد؛ اما شر آن نیز شر ذاتی نیست (یوسفی‌راد، ۱۳۸۷: ص ۷۸). همان‌طور که ابن سینا می‌گوید: «و همه اسباب شر تنها در زیر قمر یافت می‌شود و همه موجودات زیر قمر در مقایسه با موجودات دیگر - چنان‌که می‌دانی - اندک و ناچیزند» (ابن سینا، ۱۳۷۷: ص ۲۸۳). اساساً در تفکر سینوی، مراحل چهارگانه عقل نظری که پیش‌تر به آن اشاره شد، مطابق آیه شریفه «نور» است. مراتب عقول از عالم حس نیستند؛ چنان‌که در این آیه آمده است: ﴿لَا شَرْقِيهٖ وَلَا غَرْبِيهٖ﴾ (نور: ۳۵) و عقل فعال نیز به آتش تشبیه شده است که همه از آن روشنایی می‌یابند و شرق و غرب جهان بدان فروزان‌اند. «و آنچه نفس را از عقل بالملکه به فعل تام و از هیولانی به بالملکه می‌رساند، همان عقل فعال است و آن مانند نار [آتش] است» (ابن سینا، ۱۳۶۸: ص ۱۸۷).

۱-۱-۲. راهبری مدینه: ابن سینا در کتاب تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، نبوت و انبیا را منشأ و متولی اصلی سیاست می‌داند (ابن سینا، ۱۳۱۸هـ: ص ۲). به عقیده ابن سینا، از آنجا که انبیا متصل به عقل فعال و مرتبه قدسی‌اند، شایستگی رهبری و زعامت جامعه را دارند. بنابراین، از منظر معرفتی، نظریات سیاسی ابن سینا ریشه در نظام الهیاتی‌اش دارد و پیرامون مفهوم معرفت انسانی، از مبدأ نخستین و عالم بالا در



تکاپوست و همه چیز در حوزه معرفتی «پیامبر محور» واقع می‌شود. از این رو، نظام سلسله‌مراتبی خود را به حوزه فلسفه سیاسی نیز تسری داده و استنتاج می‌کند که چون عالم هستی دارای مراتب طبیعی و عقلی بوده و نبی حلقه اتصال بین انسان و آخرین حد کمال بشری (عقل قدسی) است، پس باید راهبری مدینه را در جهت اجرای درست احکام شریعت بر عهده گیرد.

او حکمت عملی را نیز به چهار نوع تقسیم نموده و علاوه بر سه نوع قبلی - علم اخلاق، تدبیر منزل و علم سیاست -، علم پیامبرشناسی، معرفت نزول وحی و امام‌شناسی را نیز به‌عنوان علم تشریح و تقنین به‌منزله رکن چهارم فلسفه سیاست در نظر داشته و آن را «صناعت شارع» گفته است. وی معتقد است که برای صناعت تشریح همچون علم اخلاق، باید باب جداگانه‌ای در نظر داشت و کیفیت قانون‌گذاری را نباید امری تلفیقی و محصول عقل بشر تلقی نمود؛ چرا که قانون‌گذاری از جانب خداست و هر انسان عاقلی نمی‌تواند به آن اقدام کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ: ص ۷-۸).

۱-۱-۳. سیاست و شریعت: ابن‌سینا قانون‌گذاری را فقط متعلق به خداوند دانسته که هیچ‌کس به‌جز او نمی‌تواند نظام تقنینی ایجاد نماید؛ ولی بشر عاقل می‌تواند در چارچوب وحی و با در نظر گرفتن واقعیات متغیر و پایدار و متناسب با زمان و مکان، آن را اجرا کند (همان: ص ۲۰). وی پیامبر و نبی را کسی می‌داند که از طریق اتصال به عقل فعال و مرتبه قدسی و با کمک قوه تخیل، با حقیقت در ارتباط بوده و شایسته زعامت سیاسی - اجتماعی جامعه است. پس نظریه سیاسی ابن‌سینا را از دو بُعد می‌توان بررسی کرد: از یک سو تأکید بر عقل و مراتب آن و جایگاه پیامبر و نبوت؛ و از سوی دیگر مدنی‌الطبع بودن انسان (قادی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۷). ابن‌سینا نیاز بشر به پیامبر را این‌گونه شرح می‌دهد که انسان نسبت به حیوان زندگی متمایز دارد و اگر به تنهایی برای خود زندگی کند، زندگی او نمی‌تواند کامل باشد. انسان به‌عنوان انسان، در صورتی می‌تواند به‌درستی زندگی کند که در جامعه زندگی کند. بقا و رفاه آن مبتنی بر حیات اجتماعی است. بنابراین، نیاز به یک قانون‌گذار است؛ زیرا جامعه مستلزم تبادل متقابل است. قانون‌گذار باید قادر باشد که مردم را مورد خطاب قرار دهد و آنها را موظف و متعهد به آن نظام سازد. قانون‌گذار باید انسان باشد. وی نباید به بشر اجازه دهد که بر اساس نظرات و امیال شخصی خود درباره عدالت و بی‌عدالتی رفتار کنند، برای هر یک عدالتی را ملاحظه کند که برای خودش مطلوب است.

بشر برای بقا در حیات اجتماعی نیازمند چنین انسانی است و آن همانا «پیامبر» است. غیرممکن است که مشیت الهی از چنین امر مهمی غافل بماند. به همین دلیل، تأسیس مدینه و وجود پیامبر در رأس آن در عمل ضرورت می‌یابد. او دارای ویژگی‌هایی است که برتری وی را از دیگر انسان‌ها نمایان می‌سازد (Strauss, 1995, P. 123).

۱-۱-۴. ضرورت نبوت در سیاست: ابن‌سینا خصوصیات پیامبر را در سه مورد توصیف کرده است:

سینا است دولت را در شایسته‌های این سنا و آست اللطفا سنازی با دیگر داهی مشهوری، کارکردی و ساختاری

۱. مکاشفه به‌عنوان درک و فهم از طریق تخیل به شکلی معقول؛
۲. پیوند با عقل فعال؛
۳. معجزه (۱۹، p. ۲۰۱۳، Legenhausen).

در واقع پیامبر کسی است که اطاعت از وی و قوانین شریعت از سوی او برای اتباع واجب است؛ چرا که او به احوال مردم آگاه است و مصلحت زندگی دنیوی و اخروی آنها را فراهم می‌کند. در نهایت او به دلیل وجه نیاز انسان‌ها و همچنین شرّ و اختلاف در حیات بشری، نبی و شریعت را برای هدایت آنها مورد توجه قرار داده و سیاست را لازمه شریعت عنوان می‌کند. ابن‌سینا در الهیات شفاء درباره منشأ قدرت و سرشت آن بر مبنای وحی و شریعت می‌گوید:

بر قانون‌گذار است که اطاعت از جانشین خود را واجب کرده، و اینکه امر جانشینی جز از سوی او، یا با اجماع اهل سابقه [در شریعت] انجام نگیرد... و تعیین جانشین از طریق نص، به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا این امر، انشعاب و اختلاف و نفاق به دنبال نمی‌آورد. سپس واجب است در سنت و شریعت تأکید شود که هرکس به مال یا به قهر بر خلافت و جانشینی او خروج نماید، مبارزه و قتل او بر همه اهل مدینه لازم خواهد بود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴هـ - ص ۴۵۱-۴۵۲).

ابن‌سینا به واسطه همین طرز تفکر، پیامبر را در مقام بالاتری از فیلسوف قرار داده و برای شریعت پیامبر جایگاه والاتری از دریافت رئیس اول (فیلسوف - شاه) قائل می‌شود. ابن‌سینا فیلسوف - شاه را با پیامبر یکسان گرفته است. به این ترتیب فیلسوف - شاه در نظریه او در هیئت پیامبر ظاهر می‌شود... او از قانون‌گذاری سخن می‌گوید که در همه جا بر حُسن جریان امور نظارت داشته و مظهري از دولت ایده‌آل فارابی است. از همین رو، نظریه دولت ابن‌سینا، گستره وسیعی از امورات اجتماعی و آن جهانی اتباع را نیز شامل می‌شود (پولادی، ۱۳۹۴: ص ۸۹). او برای نبوت و وحی بُعد سیاسی قائل است و جامعه متمدن را متشکل از دو رکن اصلی «قانون» و «سیاست» دانسته و به نقش سیاسی نبوت می‌پردازد. به عقیده او پیامبر سیاستمدار و قانون‌گذار برجسته جامعه به شمار می‌رود (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ص ۲۰۹). بنابراین، او بر نقش محوری نبی در زعامت جامعه تأکید داشته و ریاست را شایسته نبی و جانشینان او از طریق «استخلاف» و «اجماع اهل سابقه» یا شورا می‌داند.

۱-۲. اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

۱-۲-۱. اسلام سیاسی: گفتمان اسلام سیاسی به‌عنوان ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت تشکیل حکومت بر مبنای شریعت تأکید دارد. این گفتمان در برابر تجدد و تفکر غربی قرار داشته و با توجه به رویکرد حداکثری به دین اسلام، حل تمام مشکلات را تنها از دریچه شریعت و آموزه‌های اسلامی امکان‌پذیر می‌داند؛ چرا که اسلام به‌عنوان دال برتر این اندیشه شناخته می‌شود که برای رفع موانع و مشکلات

باید به آن رجوع کرد.

به لحاظ گفتمانی، حکومت اسلامی دال مرکزی اسلام سیاسی محسوب می‌شود که عناصری حول محور آن در گردش‌اند. از جمله عناصر آن می‌توان به تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست، جامعیت دین اسلام، برتری اسلام نسبت به دیگر مکاتب سیاسی به دلیل تکیه بر وحی، تبیین و توضیح وضعیت سیاسی - اجتماعی از طریق دین، جایگزینی ارزش‌های اسلامی به جای ارزش‌های غربی و... اشاره داشت (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۵۰). پس ضرورت استقرار حکومت اسلامی مهم‌ترین اصل اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای را تشکیل می‌دهد. در این خصوص مقام معظم رهبری، نظریه اسلام سیاسی را به دلیل هویدا شدن مکاتب ناکارآمد غربی و اهمیت عدالت‌خواهی در آموزه‌های اسلامی دارای جایگاهی والا در بین مردم مسلمان ارزیابی کردند:

نظریه اسلام سیاسی جایگاهی والا در ذهن نخبگان یافته و در مدّ نگاه آنان، افقی روشن و امیدبخش گشوده است. با افول اندیشه‌های وارداتی و پرجنجال، همچون سوسیالیسم و مارکسیسم و به خصوص با دریده شدن پرده ریا و فریب از روی دموکراسی لیبرال غرب، سیمای عدالت‌خواه و آزادی‌بخش اسلام، از همیشه آشکارتر گشته و بی‌رقیب، در صدر آرزوهای عدالت‌خواهان و آزادی‌طلبان و نخبگان و اندیشمندان نشسته است... (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۰۸).

با توجه به اینکه گفته شد مرکز ثقل گفتمان اسلام سیاسی، تشکیل حکومت اسلامی است، از مهم‌ترین معیارهای تشخیص این نوع حکومت از نوع غیراسلامی آن، منشأ حاکمیت و قدرت برتر سیاسی است. در اندیشه سیاسی اسلام، موضوع حاکمیت در بخش اعتقادات طرح شده و با مراجعه به مبانی کلامی و با توجه به اصل توحید ذاتی، حاکمیت از آن خداوند است؛ چرا که او آفریننده عالم هستی است و همین‌طور مدبر و تدبیرکننده امور آن نیز هست (ارسطا و بهادری جهرمی، ۱۳۹۳: ص ۲۳).

۱-۲-۲. جایگاه مردم در نظام سیاسی: مباحث مربوط به ضرورت تشکیل و تداوم حکومت اسلامی و رهبری آن توسط حاکم جامع‌الشرایط، از جمله مباحث حوزه کلام اسلامی است که ریشه در اصل نبوت، امامت و نیابت دارد. سیر تاریخی این اندیشه نشانگر آن است که فلاسفه و علمایی نظیر ابن‌سینا، فارابی، شیخ طوسی و علامه حلی، در ادامه مسئله امامت، بحث نیابت عام امام معصوم را نیز مطرح کرده و به دلایل کلامی، اصولی و عقلی، آن را به اثبات رساندند (صلاحی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲: ص ۹۹-۱۰۰). اما در این میان، مشخص کردن نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی نیز از مسائل مهم این حوزه است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، با تاسی از اصول کلی و ساختار سیاسی اسلام، مردم به مثابه سرچشمه قدرت در حکومت اسلامی محسوب می‌شوند:

اسلامیت و جمهوریت دو عنصر جدا نیستند که به یکدیگر وصل شده باشند و یک حقیقت

پنجمین است دولت دانش‌سازای این سنا و آیت‌الله‌خامنه‌ای: رویکردی منسجم، کارکردی و ساختاری

را به وجود آورده باشند؛ در دل اسلامیت، جمهوریت هست. در دل اتکاء به حکم الهی، تکیه به مردم و احترام به خواست و رأی مردم هست (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۵/۸۲).

مقام معظم رهبری همچون امام خمینی علیه السلام علاوه بر اینکه حکومت اسلامی را دارای حاکمیت الهی می‌دانند، برای خواست و اراده مردم نیز جایگاه ویژه قائل اند که حاکم جامع شرایط مجری قوانین الهی بوده و این نوع حکومت، خود را حکومت مردم و در خدمت مردم می‌داند. بنابراین، اسلامیت و جمهوریت توأمان در قالب مردم‌سالاری دینی ارائه گردید. پس می‌توان دریافت که نظام مورد نظر ایشان دارای دو بُعد الهی و مردمی است و در مقدمه قانون اساسی، فصل پنجم و اصول مرتبط با آن آمده است (جهانی‌نسب و پولادی، ۱۳۹۸: ص ۹۵)؛ ضمن اینکه آیت‌الله خامنه‌ای مردم‌گرایی را در جامعه اسلامی، برگرفته از اسلام و آموزه‌های اسلامی دانسته و می‌فرماید:

اسلام‌گرایی در نظام سیاسی، از مردم‌گرایی جدا نیست. مردم‌گرایی در نظام سیاسی ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوئیم نظام اسلامی، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است؛ لذا مردم‌سالاری ما که مردم‌سالاری دینی است، دارای فلسفه و مبناست (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۱: ص ۵۸۸).

در آرای سیاسی رهبری، مردم‌سالاری و جایگاه مردم در نظام سیاسی، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ به طوری که ایشان مشروعیت دولت اسلامی را نخست بر تفکر و استواری بر پایه اسلام و سپس در چارچوب قانون اساسی و رضایت مردم می‌دانند. در واقع «حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۸/۲۰). به بیان دیگر، دو مسئله اساسی در اندیشه سیاسی ایشان برجسته است: مردم‌سالاری و سپردن امور به مردم از طریق انتخابات و حرکت مردم‌سالاری بر محور شریعت اسلامی. این نکته در بیانات ایشان در باب گستره مردم‌سالاری بیشتر قابل فهم است:

ما که می‌گوییم مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی، بعضی خیال می‌کنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ آن [تنها] یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مردم‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۹/۰۳).

۱-۲-۳. رهبری حکومت اسلامی: سرچشمه مشروعیت اعمال ولایت و حاکمیت در حکومت

اسلامی، نشئت‌گرفته از دو نظریه «انتصابی بودن» و «انتخابی بودن حاکم اسلامی» است. در نظریه انتصابی، مبنای مشروعیت و اعمال ولایت توسط ائمه معصومین امکان‌پذیر است؛ چرا که بر اساس قاعده لطف، امت اسلامی در هیچ دوره‌ای بدون ولی و سرپرست نیستند. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که نصب ولی فقیه از جانب خداوند، از نوع نصب عام است. اما در نظریه انتخابی ولی برای امت، فقها نه



منصوب شده از سوی ائمه اطهار، بلکه انتخاب شده از سوی مردم می‌باشند (صلاحی و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۵). آنچه وجه اشتراك این دو نظریه را مشخص می‌سازد، در جامع‌الشرایط بودن حاکم بر اساس معیارهای شرعی لازم برای عهده‌داری حکومت اسلامی است.

در اندیشه اسلامی و تفکر شیعی، حاکمیت مطلق از آن خداست و هر اعمال سلطه و قدرتی غیر آن، در محوریت قدرت باری تعالی معنا می‌شود. بنابراین، بر طبق مبانی ارزشی شیعه شامل امامت، غیبت و نیابت، باید گفت که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فقها و علمای واجد شرایط به نیابت از امامان معصوم عهده‌دار امور سیاسی- اجتماعی امت اسلامی هستند. این اندیشه که برگرفته از نظریه ولایت فقیه است، در قانون اساسی نظام اسلامی ایران نیز گنجانده شده است (جهانی‌نسب و پولادی، ۱۳۹۸: ص ۹۷). مبنای طرح این نظریه، دو دلیل است: از یک سو نیاز جامعه اسلامی به ولایت معصوم و از سوی دیگر غیبت (صغری و کبری) آخرین امام معصوم. از این رو در زمان غیبت معصوم، ولایت امت و رهبری حکومت اسلامی مطمح نظر است. لذا آیت‌الله خامنه‌ای همانند آرا و اندیشه‌های حضرت امام خمینی علیه السلام معتقدند در دوران غیبت، نایبان آن حضرت که فقیهان جامع‌الشرایط زمان هستند، با دارا بودن دو صفت علم به قانون (علم فقه) و عدالت، رهبری حکومت اسلامی را بر عهده می‌گیرند. در واقع تمامی اختیارات و ولایت پیامبر و امامان در عصر غیبت باید بر عهده آنان باشد؛ چرا که فقدان حکومت اسلامی و حاکم عالم و عادل در اجرای قوانین الهی، باعث هرج و مرج شده و با حکمت خداوند منافات دارد (فیرحی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۸؛ همو، ص ۲۴۴؛ برجی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۵). با توجه به مؤلفه‌هایی که پیش‌تر از آرای سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ارائه شد، مشخص می‌شود که حاکم اسلامی باید مجری شریعت الهی بوده و رسالت آن، رساندن انسان‌ها و اجتماع انسانی به کمال واقعی و یا به تعبیری سعادت دنیا و آخرت باشد. بنابراین، لازمه تحقق حکومت اسلامی، حاکمیت شریعت و اجرای کامل ارکان دین اسلام است. به این معنا، برای تحقق حاکمیت شریعت نیز شاخصه‌های عملی خاصی وجود دارد که عبارت‌اند از: تدوین قوانین در چارچوب شرع مقدس، حاکم صالح و مشروع و مجری احکام شریعت، و نحوه حکمرانی کارگزاران اسلامی منبعث از شرع (رستوا و بهادری جهرمی، ۱۳۹۳: ص ۳۶-۳۸).

۱-۲-۴. ولایت فقیه؛ پیوند معنویت و سیاست: ولایت به معنای «سرپرستی» شامل سه قسم است:

ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح و ولایت تشریحی، که نظام ولایت فقیه از نوع اخیر است؛ یعنی سرپرستی در محدوده شریعت و قانون الهی که ولی جامعه، مردم را با تقویت اندیشه و انگیزه به سمت تحقق ارزش‌های اسلامی با هدف تعالی و سعادت حقیقی آنها به حرکت درمی‌آورد. بنابراین در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، دولت اسلامی تنها مجری احکام شریعت است. پس ولایت فقیه مرکز ثقل پیوند معنویت و سیاست شناخته می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۲-۱۲۶). آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر اینکه ولایت را از پایه‌های اصلی دین می‌داند، بر این نکته تأکید دارند که ولایت نشانه و سایه توحید است. ولایت به معنای حکومت کردن،

مبانی است دولت را در سه شاخه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

در آموزه‌های اسلامی متعلق به خداوند بوده که از سوی ذات اقدس الهی به پیامبر و سپس ولی مؤمنین سپرده شده است. اصل ولایت آن‌چنان حائز اهمیت است که حتی عبادت نیز بدون اعتقاد به آن ارزش و اعتبار ندارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ج ۷، ص ۴۵). از منظر ایشان، نظام ولایت مبتنی بر شبکه‌ای از روابط بین مسلمین و مؤمنین با یکدیگر از یک سو و همین مسلمین با ولی امر از سوی دیگر است. مجموعه این روابط از به هم پیوستگی مؤمنین بر اساس آموزه‌های تولای قرآنی با یک فکر واحد و هدف واحد است. در نظام ولایت فقیه، ولی امر مسلمین بر مردم ولایت داشته و ولایت او آمیخته با محبت و قرب الهی است؛ چرا که ولایت به معنای حکومت و فرمانروایی قائم به ولایت (به فتح «واو») است. ضمن اینکه دولت اسلامی از دیدگاه رهبری، مبتنی بر محبت و مودت اسلامی بوده که به تبع آن رابطه ولی فقیه با مردم و ارکان نظام نیز سازماندهی می‌شود (ر.ک: رستمی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۱۰۸-۱۱۱). بنا بر این توضیحات، می‌توان دریافت که پیوند دین و سیاست، تنها در نظام ولایی محقق می‌شود. جدایی دین از سیاست، از مواردی است که هم از سوی حضرت امام خمینی^(ع) و هم رهبری معظم انقلاب، در بیانات و سخنرانی‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. اسلام یک دین سیاسی - اجتماعی است که از سوی خداوند برای جامعه و مردم به ارمغان آمده است. در واقع حاکمیت دین به این معناست که دین راه و روش زندگی دنیوی و اخروی انسان را مشخص کرده و سیاست نیز جزئی از آن است. به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای:

اساس زندگی بشر که بر پایه حکومت است، امری است متوجه دین؛ مسئولیتی است بر دوش دین و دین باید این کار را انجام دهد (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۰۲۸۸).

۲. ماهیت «دولت» در سه رویکرد

۲-۱. مفهوم دولت

واژه «دولت» یکی از غامض‌ترین مفاهیم علم سیاست محسوب می‌شود که به طرق مختلفی قابل فهم بوده و تعاریف متفاوتی از آن شده است. اما آنچه که در نگاه اول به ذهن متبادر می‌شود، همان نهاد مافوقی است که با هدف انتظام اجتماعی در یک قلمرو سرزمینی مشخص حکومت می‌کند. البته در بعضی از موارد، نظریه پردازان واژه دولت را مترادف «کشور» دانسته و گاهی هم برای رفع ابهام، از ترکیب «دولت- کشور» استفاده می‌کنند (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ص ۵۸) و گاهی نیز برای فهم آن از ترکیب «نظام سیاسی» بهره گرفته می‌شود. اما در پژوهش حاضر، بر طبق چارچوب تحلیلی بحث، رویکرد مفهومی شامل دو دیدگاه ارگانیکی و مکانیکی است. حال باید دید که در اندیشه سیاسی ابن‌سینا و مقام معظم رهبری، کدام یک از مفاهیم ارگانیکی و یا مکانیکی دولت مد نظر است. برای رسیدن به این مهم، ابتدا باید مبانی و سرچشمه پیدایش دولت را از دیدگاه آنها بازشناخت.

در اندیشه سیاسی ابن‌سینا، مبنای اصلی حقانیت و مشروعیت نظام اجتماعی، قانون و حاکمیت



عادلانه‌ای است که با وجود پیامبر ﷺ و قانون الهی محقق می‌گردد. بر اثر فقدان قانون عادلانه، تضادها بیشتر شده و مصالح افراد جامعه از بین خواهد رفت. مدینه عادلانه ابن‌سینا جامعه ناهمگونی است که مبتنی بر تفاوت بین مردم بوده و در نهایت، چنین مدینه‌ای چیزی جز سعادت و عدالت نمی‌تواند باشد. او وسیله رسیدن به این سعادت را تقسیم کار بر اساس تفاوت‌ها در میان مردم می‌داند (علی‌یاری، ۱۳۹۷: ص ۱۲۴). در آرای ابن‌سینا نهاد دولت، با هدف سعادت و رستگاری اتباع استقرار یافته و اجزای آن با هم یک پیوند منطقی دارند؛ به طوری که او به پیروی از فارابی رهبری مدینه را از خود مدینه مهم‌تر دانسته و از این رو، پیامبر در رأس چنین دولتی قرار می‌گیرد.

او در کتاب السیاسة به مبانی بنیادی در باب سیاست مدن و کشورداری پرداخته و سرنوشت جامعه یکسان و بی‌طبقه را اضمحلال و نابودی می‌داند و معتقد است که در یک جامعه ناهمگون و تشکیل شده از اقشار و طبقات مختلف، اعضای آن با کمک یکدیگر سعی در برآورده ساختن نیازهای خویش داشته و با کمترین زحمت، بیشترین سود را خواهند برد. این زندگی شاید در ظاهر، نابرابر و غیرعادلانه باشد؛ اما از مظاهر رحمت و لطف پروردگار به شمار می‌رود. او انسان را موجودی مدنی‌الطبع دانسته که تنها در حیات اجتماعی می‌تواند نیازها و خواسته‌های خود را برآورده سازد؛ در شرایطی که هر یک از اعضا در رفع نیازهای دیگری بکوشد، جامعه سامان یافته و تمدن شکل می‌گیرد. دستیابی به آرمان‌های بزرگ سیاسی نظیر صلح، امنیت، نظم و احترام به اندیشه دیگران، تنها در گرو رضایت همگان از تمایزات و نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیر در جامعه است (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ص ۲۰۵-۲۰۶). مفهوم دولت در فلسفه سیاسی سنیوی، مفهومی ارگانیکی و انداموار است که هر یک از اعضا با یکدیگر در ارتباط بوده و وظایف خاصی را بر عهده دارند. زمانی می‌توان گفت این پیکره (دولت) کارکرد مناسبی دارد که اجزا، نقش خود را به درستی انجام داده باشند.

مفهوم دولت در اندیشه سیاسی رهبری معظم انقلاب را می‌توان کلیت نظام سیاسی در محوریت نگرش و سیاست توحیدی دانست؛ به این معنا که هویت هر بخشی از نظام، جزئی از کلیت قدرت سیاسی است و همانند تفکرات اسلامی، شبکه یکپارچه و بسیط از اجزای مختلف است؛ با کارویژه‌های مختلف، اما در جهت یک هدف نهایی. بنابراین، در رویکرد ارگانیکی نظام ولایت‌مورد نظر ایشان، هر فرد مستقل از ولایت الهیه و دولت اسلامی هویتی نداشته و اساساً کلیت نظام سیاسی مطرح است (رستمی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۱۲۰؛ همان: ص ۲۱۹)؛ یک کلّ واحدی که دارای دو بُعد است. اسلام نه تنها دین تک‌تک افراد، بلکه دین اجتماعی است و این مردمی بودن، از خود اجتماعی بودن برمی‌آید. اسلامی هم هست؛ چون خدای متعال برای هدایت ما انسان‌ها، شریعت را قرار داده و پیامبران و امامان را فرستاده است (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۱: ص ۹۶۹-۹۷۰). در نگاه رهبری، بر اساس رویکرد توحیدی، عالم هستی نه بر مبنای تضاد که بر اساس همکاری بین اجزاست. در روابط بین علت‌ها و معلول‌های نوامیس خلقت، یک نوع ترکیب وجود دارد، نه خشنی‌سازی؛

چرا که خداوند، عالم را بر پایه رحمت آفریده است. پس دیدگاه ایشان در مورد اجزای عالم و پدیده‌های طبیعی که نظام سیاسی هم جزئی از آن است، یک نگاه همکاری‌جویانه و روشمند است و اگر اختلاف و تفاوتی هم در ظاهر دیده شود، با اصل حکمت و رحمت الهی منافات ندارد (رستمی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۴۳).

۲-۲. کارویژه دولت

از منظر شیخ‌الرئیس، عدالت، مطلوب‌ترین حالت ممکن برای مدینه است. او برای توصیف اجتماع انسانی، اصطلاح مدینه عادلانه را به کار می‌برد. این جامعه زمانی به منصفه ظهور می‌رسد که هرکس در مدینه با توجه به حوزه تخصصی خود، سهمی در پیشرفت جامعه داشته باشد. او در طرح نظام مطلوب، یکی از کارویژه‌های دولت را پیشبرد ایدئولوژی خاص می‌داندست و حتی تربیت و آموزش اتباع یک جامعه را هم از وظایف دولت برمی‌شمرد. هدف نظام تربیتی ابن‌سینا، کسب سعادت انسان است و هدایت در این طریق، از بالاترین هدایت‌هاست. سعادت در نظر او نه کسب لذات دنیوی و حسی، بلکه نزدیکی به حق اول (خداوند) است. ابن‌سینا سعادت حقیقی را ذاتاً مطلوب دانسته و نتیجه می‌گیرد که مطلوب بالذات برتر از مطلوب‌های دیگر است. از این رو، سعادت نزدیکی به حق تعالی مقدم بر لذات و سعادت جسم است؛ چرا که در سعادت دنیایی، نواقصی وجود دارد و نسبت به سعادت معنوی، در مرتبه پایین‌تری قرار می‌گیرد (نصرتی‌هشی و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۱۱۷). او در الهیات نجات می‌گوید:

وجود شخصی که پیامبر است، در همه اوقات قابل تکرار نیست [یعنی ما نمی‌توانیم در همه زمان‌ها پیامبر داشته باشیم]؛ زیرا ماده‌ای که چنان کمالی را می‌پذیرد، در مزاج‌های اندک و نادر تحقق می‌یابد. بنابراین، آن پیامبر باید برای بقای سنت و شریعت خود که اساس مصالح بشری است، اندیشه و تدبیر لازم را داشته باشد و بی‌تردید فایده بقای شریعت آن است که مردم در معرفت آفریدگار و معاد باقی بمانند و با سپری شدن دوره زندگی پیامبر، شریعت او را فراموش نکنند (ابن‌سینا، ۱۳۷۷: ص ۳۲۶).

حاکم دینی از منظر ابن‌سینا باید عالم به قانون عدل (قانون الهی و قوانین ناشی از آن) و عامل بدان بوده و حکومتی شایستگی اجرای قانون عدل را دارد که اندیشمند دوران‌دیش و عالم در دین در رأس آن باشد؛ یعنی حکومتی که در آن، تمایزی بین دین و سیاست نیست. این چنین دولتی وظیفه دارد به اداره امور مردم پرداخته و در تأمین نیازهای مردم و ترویج همکاری و تعاون جمعی آنان نهایت اهتمام را بورزد. از این رو، او وظیفه دولت دینی ملتزم به احکام شریعت را، تأمین رفاه این جهانی و سعادت آن جهانی (اخروی) اتباع جامعه می‌داند.

دولت اسلامی در آرای سیاسی رهبری معظم انقلاب نیز دارای کارکردی همه‌جانبه در قبال اتباع جامعه اسلامی است. به بیان دیگر، تمامی نهادها و ارکان دولت اسلامی، وظیفه‌ای جز تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم را ندارند.



این دولت در سه وجه به مدیریت جامعه اسلامی مبادرت می‌ورزد: قانون‌گذاری، اجرای قانون و نظارت بر حسن اجرای قانون. از آنجا که قانون الهی «امرالله» و تشخیص آن «امرالناس» است، قوه تقنین در چارچوب شریعت اسلامی، وظیفه تصویب و تدوین، قوه مجریه وظیفه اجرای قانون و قوه قضاء و نهادهای ذی‌ربط نیز بر اجرای درست آن نظارت دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۴۳۳-۴۳۴). آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

نیازهای مادی مردم با نیازهای معنوی مردم، باید با هم دیده شود؛ یعنی دولت اسلامی فقط به شکم و مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم اکتفا نمی‌کند؛ به اخلاق آنها، به دین آنها، به صراط مستقیمی که جوان‌های آنها باید بروند، به آموزش و پرورش آنها، به رشد علمی آنها، به رشد دینی و تقوایی آنها هم اهمیت می‌دهد... (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۴/۰۹).

کارکرد دولت ولایی در اندیشه سیاسی ایشان، اجرای قوانین الهی است که باید در جهت‌گیری کلان جامعه متجلی شود. از این رو، لفظ مطلقه بودن در نظام ولایت به معنای غلبه حکم ولی فقیه بر دیگر تصمیمات است. بنا بر این تبیین رهبری از نظام اسلامی، تمرکز قدرت و اختیارات ولی امر و همکاری قوای حکومتی را از دیگر ویژگی‌های نظام اسلامی می‌توان برشمرد (ر.ک: رستمی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۱۱۳-۱۱۷).

۲-۳. ساختار دولت

ساختار دولت مستقیماً متأثر از کارویژه‌های آن بوده و به میزان دخالت دولت در گستره حیات فردی و اجتماعی، به دو بخش تقسیم می‌شود. از آنجا که ساختار دولت بر اساس کارویژه‌های آن تعریف می‌شود، محدوده و دامنه اختیارات قدرت دولت را در آرای سیاسی بوعلی سینا و رهبری معظم‌له از این طریق می‌توان تبیین کرد.

با توجه به مؤلفه‌های ابن‌سینا در آرا و اندیشه سیاسی، پیامبر برترین فیلسوف سیاسی است؛ چرا که از مرتبه عقلی عبور کرده و به بالاترین مرتبه کشف و شهود می‌رسد؛ یعنی در مقامی که با عقل قدسی (حضرت باری تعالی) در ارتباط و پیوند قرار دارد (ر.ک: رضوانی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۲-۱۱۹). بنابراین، ساختار دولت از نظر ابن‌سینا را می‌توان از وظایفی که او برای پیامبر و نبی به‌عنوان رهبر دولت برمی‌شمارد، استخراج کرد. او در کتاب اثبات النبوت، وظایف پیامبر را در دو مورد برمی‌شمارد: یکی تأمین نظم از طریق استقرار حکومت سیاسی و دیگری تنظیم جهان معنوی از طریق ابزارهای فلسفی. از نظر او، پیامبران به مرحله‌ای بالاتر از مرتبه فلاسفه رسیده‌اند که آماده مشاهده عالم کبیر و فرشتگان هستند (۱۴۵-۱۴۳، ۲۰۰۹، Rosenthal). با توجه به جایگاه نبوت و رهبر مدینه در هدایت مردم به سمت سعادت و رفاه مادی و رستگاری معنوی، ساختار دولت در اندیشه سیاسی ابن‌سینا دارای رویکردی حداکثری و گسترده بوده و در تمامی شئون زندگی آدمی حاضر است. نظریه سیاسی او از این حیث حائز اهمیت است که با توجه به ساخت قدرت دوره میانه (قرون وسطی)

و سنت فلسفی افلاطون، طرح فلسفی خود را از مدینه و رابطه انسان و سیاست بنا نمود که سرشتی اقتدارگرا داشت. همین طور او با پیوند نبوت و سیاست که پیش تر به آن اشاره شد، اندیشه‌های دینی را به خصوص در قلمرو انسان و سیاست، در تفسیری اقتدارگرا از نصوص دینی، اما در عین حال بر شالوده‌های نظام فلسفی خود قرار داد. گرچه فلسفه اسلامی با تفکرات ابن‌سینا، سازوکار اجرای نظم اقتدارآمیز را بر عهده نبی و اعمال قوانین شرع می‌گذارد، اما مشروعیت آن دارای حمایت و تفاسیر فقیهانه است (فیرحی، ۱۳۸۹: ص ۳۴۶).

در آرای سیاسی مقام معظم رهبری، اسلام به عنوان جامع‌ترین ادیان آسمانی، سعادت مردم را دنبال می‌کند. عمل به احکام و آموزه‌های شریعت اسلامی توأمان موجب سعادت دنیوی و رستگاری اخروی مردم می‌شود. اسلام علاوه بر مبارزه با فساد و ظلم، برای رفاه مردم در کنار معنویت آنان آمده است. پس یک دولت اسلامی نیز باید تأمین‌کننده نیازهای مادی و معنوی مردم باشد. در واقع این همان «اسلام سیاسی» است که پیش تر به آن اشاره شد. فقه اسلام با فلسفه و عرفان اسلامی ارتباط وثیق برقرار می‌سازد و اسلام سیاسی همان اسلام معنوی است. پیوند بین اسلام معنوی، اسلام اخلاقی و اسلام سیاسی، از نکاتی است که حضرت امام خمینی ره در دوران آغاز مبارزات خود تا تشکیل حکومت اسلامی بارها بر آن تأکید داشتند (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۱: ص ۶۹۸). لذا با توجه به وظایف نظام سیاسی اسلامی، ساختار دولت حداکثری با رویکرد جامع‌گرایانه مطرح است. البته این به آن معنا نیست که دولت تماماً وارد حوزه خصوصی مردم شود؛ بلکه بر طبق غایت نهایی و والای دولت اسلامی سعادت و رستگاری اخروی در چارچوب قانون شریعت و اسلام، نقش راهنما و پیشرو را ایفا می‌نماید. مختارپور قهرودی در کتاب معارف انقلاب: مروری بر دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون انقلاب اسلامی نیز آورده است:

کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیتی به دست می‌آورد، باید همه هم و غمش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیت مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. اینها جزو وظایف اصلی حکومت است (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۱: ص ۵۸۹).

بنا بر اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، توحید ریشه و اساس دین را تشکیل داده و دین اسلام نیز دین حداکثری و جامع‌گراست که هدفش رساندن انسان‌ها به کمال حقیقی است. پس طبیعتاً برنامه‌هایی برای این مهم ارائه می‌دهد که اگر این برنامه‌ها در قالب یک نظام سیاسی - اجتماعی برای انسان‌ها اجرا شود و عینیت یابد، نتیجه آن تأمین رفاه، امنیت، آزادی، تکامل، محبت و رستگاری اخروی است. به عقیده ایشان فقه اکبر دارنده کلیت دین و سازنده ساختار نظام است (رستمی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۵۳-۵۴). بنابراین، ساختار دولت مورد نظر رهبر معظم انقلاب، دولت توحیدی مبتنی بر آموزه‌های فقهی است که در آن، ارکان دولت اسلامی تنها مجری قوانین الهی به شمار می‌روند؛ چرا که دین خدا شامل قالب و محتوای احکامی است که در حیات



بشری باید به اجرا در آید و اساساً طرح خاصی برای تکامل اجتماعی مردم دارد. در نظام ولایت فقیه به عنوان نقطه تلاقی معنویت و سیاست نیز، مردم مصدر کارند، نه مورد کار، و دولت حق ورود به حیطه خصوصی افراد را ندارد و تنها مجری قوانین الهی است. دولت اسلامی در آرای سیاسی رهبری، زمینه‌ساز تحقق کمال و ارزش‌های حقیقی اتباع جامعه خود بوده و ضمن احترام به حوزه خصوصی افراد، دارای ساختار حداکثری است. همانطور که رهبری معظم انقلاب در مراسم پانزدهمین سالگرد رحلت حضرت امام علیه السلام در تشریح شاخص‌های مکتب سیاسی امام خمینی علیه السلام بر پیوند عمیق معنویت و سیاست تأکید کرده و می‌فرمایند:

امام علیه السلام به اراده تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌کار اوست (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۳/۱۳۸۳).

نتیجه‌گیری

طرح تبیین ماهیت دولت در اندیشه‌شناسی سیاسی متفکران، از سابقه طولانی برخوردار است. نظام فلسفی ابن‌سینا تلفیقی از فلسفه نوافلاطونی، مشائی، آموزه‌های اسلامی و حکمت خسروانی ایران است که بر یک منبع لایزال الهی و توحید تأکید دارد. در واقع یک نوع آشتی و هماهنگی بین دین و فلسفه تحت فلسفه طبیعی، الهیات و علم مدنی در نظام فکری-فلسفی وی مشهود بوده که آرای سیاسی او را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای هم ماهیت دولت، متأثر از جهان‌بینی اسلامی و سیاست توحیدی است.

ابن‌سینا در تأسیس مدینه، هم رستگاری اخروی و هم سعادت دنیوی و این جهانی شهروندان را مورد توجه قرار داده و معتقد است که آنها (شهروندان) باید در رسیدن به خوشبختی و رفاه دنیوی و رستگاری اخروی در چارچوب زندگی اجتماعی با یکدیگر همکاری کنند. برای دستیابی به این مهم، باید شایسته‌ترین انسان‌ها و آگاه‌ترین آنها به امور حکومت‌مداری، جامعه را مدیریت نموده و جایگاه رئیس، همانند اهمیت سر برای بدن است. زعیم و رهبر مدینه، در تلاش برای استقرار قانون عدل و اجرای آن در جامعه بوده و هدایت مردم به طریق الهی و برانگیختن آنها به عبادت و دور ساختن آنها از شرور، از جمله وظایف اوست. همچنین او وظیفه حراست و امنیت مدینه را بر عهده داشته و بر تمامی سطوح حیات اجتماعی نظارت دارد. حاکم در فلسفه سیاسی بوعلی باید از ویژگی‌هایی چون عدل، دانایی، قاطعیت در تصمیم‌گیری، تدبیر و شجاعت برخوردار باشد و به مصلحت مردم رفتار کند. نوع دولت که ابن‌سینا در نظریات سیاسی خود به آن می‌رسد، دولت نبوی است که پیامبر یا جانشین او، در رأس امور قرار دارند. رویکرد ابن‌سینا در خصوص نظام‌های سیاسی واقع‌گرایانه است. وی نبی را ضرورت اجتماعات انسانی دانسته و بهترین قانون عادلانه را برگرفته از شریعت برمی‌شمرد. در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، مفهوم دولت به‌منزله ارگانیزم زنده متشکل از افراد جامعه اسلامی است که هدف والایی را دنبال می‌کنند. ایشان دولت اسلامی را یک کلّ واحد دارای دو خصیصه «مردمی» و «اسلامی» می‌دانند که کارکرد اصلی آن، باید همسو ساختن جامعه با نظام هستی و اجرای دقیق سیاست‌های توحیدی با هدف سعادت اخروی و حقیقی اتباع باشد. البته در نظر ایشان، بُعد حیات مادی انسان‌ها نیز در حد معلول و در راستای هدف غایی باید تحقق یابد.

ساختار حداکثری و جامع‌گرایانه دولت نیز در منظومه فکری معظم‌له، نشئت‌گرفته و متأثر از چند عامل است: اتکا به ولایت الهی با مرکزیت فقه سیاسی؛ قانون اساسی مبتنی بر شریعت اسلام؛ و فعلیت‌بخشی به اراده مردم. عامل نخست در نهاد ولایت فقیه تجلی می‌یابد. مورد دوم در نهاد شورای نگهبان به‌عنوان مفسر قانون اساسی و تنها مرجع تطبیق قوانین با احکام شریعت تبلور می‌یابد، و در نهایت انعکاس اراده مردم را نیز می‌توان به دو صورت باواسطه و بی‌واسطه در سه جنبه اساسی یعنی انتخاب حاکمان و نمایندگان،



مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و مشارکت در فرایند نظارت و پاسخ‌گویی مشاهده کرد. دولت توحیدی مبتنی بر آموزه‌های فقهی در اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب در قالب نظام ولایت که خود ترکیبی از رابطه، محبت و شناخت است، عینیت می‌یابد. بنابراین، ساختار دولت از منظر ایشان، حداکثری و جامع‌گراست. از دیدگاه رهبری، ولایت در سه سطح رابطه بین مسلمین و مؤمنین با یکدیگر، رابطه فرد و ولی امر و رابطه جامعه و ولی امر قابل تشخیص است. زمانی می‌توان رویکرد مفهومی دولت را ارگانیکی دانست که شق سوم تحقق یابد و جامعه به مثابه ارگانیکم زنده يك كل واحد با موجودیت جدید تحت مدیریت ولایت فقیه به‌عنوان تنها قوای اداره‌کننده و فرمان‌دهنده این پیکره-جامعه اسلامی-درآید.

در پژوهش حاضر با توجه به ارکان سه‌گانه دین اسلام-اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی عبادی- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای تحقق این سه رکن بیش‌ازپیش احساس می‌شود. اسلام يك دین سیاسی-اجتماعی است که تشکیل حکومت از ملزومات آن محسوب می‌شود. این امر را می‌توان از مفهوم ارگانیکی دولت نیز استنباط کرد؛ به این صورت که اگر انسان موجودی مدنی‌الطبع است و اگر اختلافات بین آنها بر اساس توانایی‌هایشان امری طبیعی و قطعی است، پس رفع این اختلافات و تنظیم روابط و سوق دادن آن به سمت سعادت حقیقی جامعه بشری نیز ضرورت می‌یابد. از این رو، صرف ارائه و نصیحت و مسئله‌گویی کافی نبوده؛ بلکه با يك تشکیلات منسجم دارای حاکمیت باید آن را عینیت بخشید؛ چه دولت نبوی در اندیشه سیاسی ابن‌سینا باشد و چه نظام توحیدی مبتنی بر ولایت فقاہت بر اساس نظریه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا (۱۴۰۴هـ). *الشفاء (الالهيات)*، مصحح: ابراهیم مدکور، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن سینا (۱۴۰۵هـ). *منطق المشرقیین*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. ابن سینا (۱۳۱۸هـ). *تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، الطبیعیات من عیون الحکمه*، بمبئی، هند، مطبعه گلزار حسنی.
۴. ابن سینا (۱۳۶۸). *اشارات و تسیهات (طبیعیات، الهیات، عرفان و تصوف)*، مترجم: حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
۵. ابن سینا (۱۳۷۷). *الهیات نجات*، مترجم: سیدیحیی یتربی، تهران، فکر روز.
۶. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴). *مبانی علم سیاست*، تهران، نشر توس.
۷. ارسطو، محمدجواد و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۳). «حکومت اسلامی، معیار تشخیص و شاخصه‌های عملی»، فصلنامه *دانش حقوق عمومی*، سال سوم، شماره ۷، ص ۲۷-۴۶.
۸. برجی، یعقوب علی (۱۳۸۰). *سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه*، اندیشه صادق، سال دوم، شماره ۳۴، ص ۹۳-۱۱۲.
۹. بشیری، حسین (۱۳۹۵). *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران، نگاه معاصر.
۱۰. بصیری، محمدعلی؛ افشاری، عبدالرحمن؛ نجفی، داود (۱۳۹۵). «اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه *سیاست*، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۴۹-۶۵.
۱۱. پولادی، کمال (۱۳۹۵). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: از استقراط تا ماکیاولی*، تهران، مرکز.
۱۲. پولادی، کمال (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران، مرکز.
۱۳. توحید فام، محمد (۱۳۸۸). *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن*، تهران، نشر روزنه.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *ولایت فقیه: ولایت فقهت و عدالت*، قم، اسراء.
۱۵. جهانی نسب، احمد و پولادی، کمال (۱۳۹۸). «نقش نهاد رهبری در فرایند گذار به دموکراسی در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر فصل پنجم)»، فصلنامه *دانش حقوق عمومی*، سال هشتم، شماره ۲۴، ص ۸۷-۱۰۸.
۱۶. سایت رسمی حضرت آیت الله خامنه‌ای: (<https://farsi.khamenei.ir>).
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۶). *حدیث ولایت*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. رستمی پور، سجاد (۱۳۹۷). *اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. رضوانی، محسن (۱۳۸۸). «درآمدی بر روش‌شناسی فلسفه سیاسی»، فصلنامه *پژوهش*، سال اول، شماره اول، ص ۱۰۵-۱۲۲.

۲۰. صلاحی، سهراب و فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۲). «جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلامی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۱، ص ۹۷-۱۲۰.
۲۱. علی یاری، حسن (۱۳۹۷). «روش ها و مؤلفه های فلسفه سیاسی ابن سینا»، دو فصلنامه حکمت سینوی، سال ۲۲، شماره ۵۹، ص ۱۰۹-۱۲۸.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. فیرحی، داود (۱۳۸۸). *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت.
۲۴. قادری، حاتم (۱۳۸۸). *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت.
۲۵. لک زایی، نجف و جاویدی، رقیه (۱۳۹۷). «نظریه دولت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای»، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و یکم، شماره ۸۱، ص ۱۴۵-۱۶۶.
۲۶. مختارپور قهرودی، علیرضا (۱۳۹۱). *معارف انقلاب: مروری بر دیدگاه های حضرت آیت الله خامنه ای پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۷. نصر، سیدحسین (۱۳۹۴). *سه حکیم مسلمان*، مترجم: احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. نصر، سیدحسین (۱۳۸۳). *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، مترجم: سعید دهقانی، تهران، قصیده سرا.
۲۹. نصرتی هشی، کمال و دیگران (۱۳۹۳). «اهداف تربیت از نگاه ابن سینا»، دو فصلنامه حکمت سینوی، سال هجدهم، ص ۱۱۵-۱۲۸.
۳۰. یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۷). *مفهوم شناسی فلسفه سیاسی مشاء*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۱. Hajar, Rachel (۲۰۱۳), "The Air of Hiatory.Ibn Sina(Avicenna): The Great Physician and Philosopher ", *Heart views*, ۱۴(۴), pp. ۱۹۶-۲۰۱.
۳۲. Legenhausen, Haji Mohammad (۲۰۱۳), "Ibn Sina's Practical Philosophy ", *Religious Inquiries*, Vol.۲, No.۳, pp.۵-۲۷.
۳۳. Rosenthal, Erwin.J (۲۰۰۹), *IBN SINA: The Synthesis, Political Thought in Medieval islam*, Cambridge University press.
۳۴. Strauss, Leo (۱۹۹۵). *Philosophy and Law: contributions to the Understanding of Maimonides and His Predecessors*, translated with an Introduction by Eve Adler, Albany: State University of New York press

